

نقش مخاطب در تحوّل شعر مشروطه

چکیده

تحوّلات اجتماعی و توجّه به درخواستها و دغدغه های مردم، از عوامل عمده دگرگونی شعر مشروطه است. این مقاله با تأسی به آرای نظریه پردازان غربی و منتقدان ایرانی، به مخاطب گرای شعر مشروطه و جایگاه قابل توجّه مخاطب در ساختار و تحوّل شعر آن دوره پرداخته است. با بررسی سبک شناسانه و تحلیل جامعه شناختی شعر مشروطه و تحلیل محتوایی آثار، رابطه مخاطب، شعر و تحوّل اجتماعی - فرهنگی این دوره تبیین شده است. ارزش و اهمیت این پژوهش در این است که بسیاری از نکات اجتماعی - تاریخی را می توان در لابلای اشعار ردیابی و تجزیه و تحلیل کرد. مخاطب در تکوین و تحوّل شعر مشروطه نقش مؤثری داشته و از ارکان شعر و علت غایی آن محسوب می شود. شاعران وضعیت یکسانی نداشته اند: گروهی سنت گرا و پیرو سبک بازگشت بوده اند؛ مثل صفای اصفهانی و فرصت شیرازی و شاعرانی که تا حدودی به مسائل اجتماعی با نگاهی انتقادی پرداخته اند، مثل ایرج میرزا، بهار و ادیب الممالک؛ و شاعرانی که در متن انقلاب و پیشگام مبارزه مردمی بوده اند؛ مثل نسیم شمال، عارف، عشقی و لاهوتی. هر دسته از این شاعران مخاطبان خاص خود را داشته اند.

کلیدواژه‌ها: مخاطب، شعر مشروطه، مخاطب گرای، علت غایی شعر، شعر اجتماعی.

۱. مقدمه

واپسین نَفَس‌های شعر سنتی در دوره بازگشت کشیده شد و بی رمق و بی خاصیت در یک روند تقلیدی بی حاصل، سیر قهقرایی داشت تا این که در فراز و نشیبهای تحوّل اجتماعی دوره مشروطه شعر فارسی تولدی دوباره یافت و پویا و متحرک، صمیمی و آگاهاننده، آتش زنه ای برای سوزاندن خرمن ستمگران و روشنی بخشی مسیر تابناک نیل به آزادی و رسیدن به قلّه های شرف و سربلندی و دستیابی به استقلال و آزادی گردید.

هدف از این مقاله، تبیین این فرض است که شعر همانند یک رسانه آگاهاننده، به مردم نزدیک شد و آنها را به متن جامعه و میدان مبارزه کشاند و شعاری شد برای رهایی از ستم و رسیدن به پیروزی. شاعر وقتی به مردم نزدیک می شود که با دغدغه های آنها مشارکت داشته باشد. و این زمانی میسر می شود که شعر شاعر بیان کننده احساسات، عواطف، دردها و شادیهای جمعی و مشترک مردم باشد. مخاطب جایگاه والایی در شعر پیدا می کند چون، شعر برای او و برای پاسخ به نیازها و خواسته های او سروده می شود و زمینه ساز دگرگونیهای اجتماعی - فرهنگی می شود.

با بررسی سبک شناسانه و تحلیل جامعه شناختی شعر مشروطه و تحلیل محتوایی آثار می توان به تبیین رابطه مخاطب با شعر و تحولات اجتماعی - فرهنگی این دوره پرداخت. «اجزای جهان چنان به هم پیوسته اند و چنان ارتباطی با هم دارند که محال است جزئی را بدون جزء دیگر بتوان شناخت» (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۰۱). زندگی اجتماعی بیش از هر چیز با جنبه کلامی خود به ادبیات مربوط می شود. «شاعر با انتخاب مخاطبش، موضوع اثرش را نیز تعیین می کند. بدین گونه هر اثر ذوقی متضمن تصویری است از خواننده ای که مخاطب آن است» (سارتر، ۱۳۷۰: ۱۰۶). خوانندگان با آداب و رسوم خود، با جهان بینی خود، با برداشت خود از جامعه و از ادبیات در بطن جامعه به میدان می آیند و شاعر را در میان می گیرند. به همین دلیل شاعر مشروطه، آینه ای تمام نما از خواسته ها، باورها، آرزوها، کامیابیها و ناکامیهای مردم می سازد، به گونه ای که خواننده امروز با جنبه های گوناگون زندگی و اندیشه مردم در دوره مشروطه آشنا می شود و جزئیات و زوایای زندگی جمعی مردم را مشاهده می کند.

در اینجا با شیوه علمی و علی، در پژوهشی توسعه ای به چگونگی تأثیر مخاطب در شعر مشروطه پرداخته ایم؛ زیرا در جامعه شناسی ادبیات، مخاطب جایگاه عمده ای دارد، چون تحولات اجتماعی از هر جا که طراحی شود، عاملش مردم هستند و هنگامی هم که تحولی صورت می پذیرد، بلافاصله، در روح و روان و اندیشه شاعر تأثیر می گذارد و عواطف و احساسات او را تحت تأثیر قرار می دهد و همین دگرگونی در اندیشه شاعران؛ باعث تحول سبکهای شعری گردیده است.

مخاطب رکن عمده شعر و ادب است؛ زیرا او با خواندنش کار آفرینش ادبی را کامل می کند. «روبراسکار پیت گونه ای از جامعه شناسی ادبیات را پیشنهاد کرده است، که با تلفیق مطالعه تاریخی و بررسی تجربی به گردش واقعی آثار ادبی توجه دارد. یک کتاب اعم از شعر یا داستان تا خوانده نشود، نمی تواند وجود مؤثر داشته باشد؛ پس در عین حال از تعامل سه قطب تشکیل شده است: تولید کننده، توزیع کننده، مصرف کننده» (هینیک، ۱۳۸۴: ۵۶). اگر مخاطب نباشد بسیاری از آثار ادبی به وجود نمی آیند. مثلاً شعر انوری، چون مخاطبی نداشته است که خریدار آن باشد، از آن حمایت کند و برایش صله ای بپردازد، متوقف شده است:

بسا سخن که مرا بود و آن نگفته بماند
 سخن که گفته بود همچو در سفته بود
 زمن نخواست کس آن را و آن نهفته بماند
 مرا رواست گر این درمن نسفته بماند
 (انوری، ۱۳۷۶: ۵۵۶)

ریکور معتقد است سخن چهار گوشه دارد؛ گوینده، شنونده، مایه های معنایی و دلالت (احمدی، ۱۳۸۲: ۶۱۶). وی نقش شاعر و مخاطب را در تکوین و تحول شعر همانند دانسته است. به نظر سارتر، هر متن ادبی براساس تصویری خاص از مخاطبان بالقوه اش پدید می آید و شامل نمایی از کسانی است که متن برای آنها نوشته شده است (ایگلتن، ۱۳۶۸: ۱۱۶)؛ یعنی شاعر هنگام سرودن، مخاطبانی را در نظر دارد که با شعر او هدایت شوند یا از آن لذت ببرند و شعر باعث تحسین آنها شود. کوتاه سخن این که شاعر باید مخاطبی را در ذهنش داشته باشد تا برای او شعر بگوید. این مخاطب با توجه به مسائل اجتماعی و شناخت مردم در ذهن هنرمند شکل می گیرد و به مثابه رکن شعر محسوب می شود. البته موارد دیگری از آرای نظریه پردازان و منتقدان ادبی مبتنی بر تبیین جایگاه مخاطب به عنوان یکی از ارکان عمده تکوین و تحول شعر فارسی مورد مطالعه قرار گرفت که برای پرهیز از درازگویی، از نقل آنها خودداری شد.

شاعران مشروطه، از نظر مخاطب گرایی به سه دسته کلی تر قابل تقسیم بندی هستند:
 الف) شاعران سنت گرایی که دروه مشروطه را به چشم دیده اند، اما در شعرشان هیچ رنگ و بویی از شعر مشروطه و اندیشه مشروطه خواهی جلوه نیافت و به سنت دوره بازگشت باقی مانده بودند، (آجودانی، ۱۳۸۵: ۸۰). مانند فرصت شیرازی، صفای اصفهانی، نعیم سدهی، شوریده شیرازی و ... که مخاطب مردمی چندانی نداشته اند.

ب) شاعرانی که به سبک بازگشت شعر سروده اند، اما مضامین مترقی اجتماعی - سیاسی که ویژه شعر مشروطه است در آثارشان مشاهده می شود؛ مانند ادیب الممالک فراهانی، ملک الشعراء بهار، ایرج میرزا و ... که مخاطبان مردمی هم داشته اند.

ج) شاعرانی که بکلی تحت تأثیر مردم و خواستهها و مسائل آنها بوده اند. شعرشان شعار سیاسی انقلاب مشروطه و خودشان همانند پرچمدار این نهضت، پیشاپیش مردم و در متن جامعه قرار داشته اند؛ مانند عشقی، لاهوتی، نسیم شمال، عارف قزوینی و ... که بیشترین مخاطب مردمی را داشته اند و با شعر آگاهاننده شان، پیام آور آزادی و استقلال بوده اند.

پیشینه بررسی مخاطب در شعر مشروطه به صورت یک تحقیق مستقل، سابقه ای در آثار منتقدان نداشته است ولی درباره توجه شاعران به مردم و مسائل اجتماعی و تبیین جایگاه مخاطب به عنوان یکی از ارکان اصلی شعر، نکاتی در لابلای کتابهای تاریخ ادبیات، سبک شناسی و نقد ادبی، بویژه ادبیات معاصر آمده است، همچنین در آثاری که اروپائیان درباره شعر و نظریه پردازی ادبیات و جامعه شناسی ادبیات کار کرده اند و بعضاً به فارسی ترجمه شده است، آرای بی در باره جایگاه مخاطب در شعر و هنر مشاهده می شود که می تواند با شعر دوره مشروطه تطبیق داده شود.

۲. مروری اجمالی به جامعه و مضامین شعر دوره مشروطه

از زمان فتحعلی شاه قاجار، جامعه ایرانی به تدریج با مظاهر تمدن جدید آشنا شد. رفت و آمد شاهان ایرانی و اروپایی و رجال حکومتی به کشورهای یکدیگر، تحصیل ایرانیان در اروپا، افتتاح چاپخانه و روزنامه های متعدد، جنگهای ایران و روس و عواملی از این قبیل در تحول فرهنگی مؤثر بودند. این دگرگونیها از زمان ناصرالدین شاه، به همت امیرکبیر شتاب بیشتری گرفت.

تأسیس مدرسه دارالفنون، رواج ترجمه آثار غربی و حضور استادان اروپایی در ایران، مظاهر تمدن غرب را به کتابهای درسی کشاند. شاعران هم همسو با جامعه دچار تحول می شدند. بجز چند تن نظیر ادیب نیشابوری، ادیب الممالک فراهانی و ... که اشعارشان رنگ کهن داشت، شاعرانی که آثار خود را وقف مسائل تازه کردند و از نظر موضوع و سبک بیان و زبان، شعر فارسی را متحول ساختند عبارت بودند از: ایرج میرزا، عشقی، عارف، نسیم شمال، دهخدا، لاهوتی، بهار و فرخی یزدی.

این شاعران در مسائل کلی و ابلاغ پیام انقلاب، مثل هم بودند ولی از نظر جزئیات و باورهای ملی - مذهبی، هر کدام جایگاه خاص خود را داشتند. «گروهی از شاعران به انتقادات سخت اجتماعی و سیاسی در اشعار خود دست زدند و سخنان آنان مسلماً در اصلاحاتی که به تدریج در ایران صورت پذیرفته موثر بوده است.» (صفا، ۱۳۵۷ ک ۱/نود و سه) سادگی و بی تکلفی شعر باعث جذب تعداد زیادی از مخاطبان مردمی شده بود؛ چون شعر به مسائل روز جامعه و مردم می پرداخت، در آن روزگار جایگاه بسیار والایی داشته است. اما امروز مخاطب چندانی ندارد. چون مسائل جامعه ما با دوره مشروطه بسیار متفاوت است.

آزادی، وطن، قانون عادلانه، تربیت زنان، حقوق مردم، توجه به کارگران و کشاورزان، عامیانه گرایی، اتحاد دینی و ملی، ادبیات تعلیمی، ادبیات کارگری، تقابل روشنگری و مذهب، طنز و انتقاد، مبارزه با کشورهای بیگانه، تجلیل از مبارزان و شهیدان راه آزادی، مبارزه با استبداد، خرافه زدایی و مضامینی از این قبیل بن مایه و اساس شعر مشروطه است.

آثار شاعران انقلابی ایران در دو جهت رشد می کرد: تغزّل وطنی و طنز و هجو منظوم که نمایانگر جهت حادّ سیاسی و سرشار از شور و هیجان وطنی و روحیّه وطن پرستی، مبارزه با استبداد حاکمه، دفاع از وطن و افشای ماهیّت امپریالیست و سیاست پیشگان وطن فروش بود. (گامین، ۱۳۵۷: ۳۱).

۳. ارتباط شعر مشروطه با دوره های قبل

گروهی از شاعران دوره مشروطه سبک بازگشت را دنبال کردند شاعرانی که در برج عاج خویش می زیستند یا در دربارهای رو به زوال به خواری و حقارت تن می دادند. بی خبر از جامعه و مخاطبان واقعی شعر در تکراری بی حاصل عمر تلف می کردند.

مخاطبان این شاعران، درباریان رو به زوال و شاعرانی همچون خود بوده اند.

بلند نام دو شیخ الرئیس در زمن است	یکی ابوعلی و دیگری ابوالحسن است
گران بتوران هتال بودیش موطن	مراین به ایران ارض مقدسش وطن است
خود آن ز نسل دهاقین بلخ بومی بود	مراین ز نسل خواقین ترک صف شکن است

(فرصت شیرازی، ۱۳۳۷: ۲۸۹)

شاعرانی همچون ادیب الممالک فراهانی و ملک الشعراء بهار، با این که به سبک بازگشت شعر سروده اند؛ مضامین مترقی اجتماعی - سیاسی که ویژه شعر مشروطه است در آثارشان مشاهده می شود. این شاعران مخاطبان مردمی هم داشته اند، البته نه به اندازه نسیم شمال و عارف و ...

بیگانه چو شد رئیس قومی	نه جای تعجب است و حیرت
کان قوم ذلیل را رگ و پوست	خالی ز تعصب است و غیرت

(ادیب الممالک، ۱۳۶۳: ۶۵)

وی در انتقاد از رفتار مسلمانان که باعث خواری آنها شده بود، این گونه سروده است:

فروختند به یک حبّه آبروی وطن	خریده اند به فلسی هلاک خویشاوند
چرا زبون نشود ملتی که قاضیشان	کشد ز رشوت و آز و طمع زمانه به گند

(همان: ۶۷)

ملک الشعراء بهار هم اشعار فراوانی با مضامین اجتماعی - انتقادی دارد که به ذکر یک نمونه بسنده

می شود:

به حیرتم که اجانب ز ما چه می خواهند	ملوک عصر زمشتی گنا چه می خواهند
ز فقر مردیم، از نان ما چه می شکنند	به جان رسیدیم، از جان ما چه می خواهند

اگر به مسکو و باکو کسی گناهی کرد
 زبصره و نجف و کربلا چه می خواهند
 به بیع قطع خریدند مملکت را مفت
 درین معامله غیر از رضا چه می خواهند
 (بهار، ۱۳۶۸: ۱۳۳۰)

ایرج میرزا با یک شیوه ساده و بسیار جالب، پیروزی نیروهای مشروطه خواه را همراهی کرد. او گرچه از عارف قزوینی به خاطر اشعار اجتماعی و فرهنگی اش انتقاد نمود، ولی از آزادی زنان و غیره طرفداری کرد و اشعاری نظیر «مادر» را سرود (آزند، ۱۳۶۳: ۱۰۵) ایرج میرزا را هم می توان از شاعران بینابین بازگشت و مشروطه به حساب آورد.

اندیشه، جهان بینی و شعر بهار و ایرج و ادیب الممالک شباهت زیادی با هم ندارند ولی به دلیل حضور بیشتر در جامعه و همسویی با مردم، از مخاطبان تأثیر پذیرفتند و اشعارشان متحول گردید. اگر سبک بازگشت از رواج افتاد و جایش را به سبک انقلابی - انتقادی مشروطه داد؛ عامل اصلی آن تأثیر مردم و مسائل زندگی و جامعه آنها در شعر شاعران بوده است.

۴. چگونگی شعر مشروطه از نظر فنی و هنری

هم از نظر مضامین، محتوا و پیام نو و مترقی بود و هم از نظر شکل، زبان و نکات فنی، شعری نوپا و کاملاً متحول به شمار می رفته است.

۴-۱. زبان ساده: شاعران تجددگرا، زبان ساده ای را برای رابطه بهتر با مردم برگزیدند.

همه اقشار مردم، مخاطب این شاعران بوده اند. چون موضوع اصلی شعر آگاهی و بیداری مردم و ارشاد و هدایت آنها در راستای انقلاب مشروطه بوده است.

شاعران به عنوان پرچمدار مبارزه ی مردمی نهضت مشروطه، خطاب به مردم و برای آنها شعر سرودند.

۴-۲. بیان تند و کوبنده: از زبان تند و شکننده برای شعر سیاسی که بیشترین مقدار شعر مشروطه را تشکیل می دهد، استفاده کردند.

شاعران از شعر همانند یک سلاح بُرنده و یک آتش زنه برای پیشبرد اهداف انقلاب استفاده کردند و با افشاگری از حکومت استبدادی، مخاطبان را آگاه و بیدار نمودند.

چون مخاطب این اشعار عامه مردم بودند، واژه هایی که به تازگی وارد جامعه شده بود، در شعر راه یافت

مثل: فعله، فکل، پارتی، پلتیک، شارلاتان، تلگراف. اما از نظر پیام رسانی مسیر روشنی را پیش رو داشته اند.

« شعر و ادب و هنر مورد پسند جامعه به طور عام، شعر و ادب و هنری بود هدفمند که در خدمت تعالی

جامعه باشد و بتوان از آن همچون وسیله ای برای مبارزه سیاسی و اجتماعی استفاده کرد.» (آجودانی، ۱۳۸۵:

عارف ضمن تهنیت به خلق به پا خاسته در نخستین غزلهای انقلابی خود، مستقیماً مساعی ملت را در راه آزادی با مشروطه خواهی، که زخمهای ناشی از استبداد را التیام خواهد بخشید، مرتبط می سازد (گامین، ۱۳۵۷: ۳۵). وی یکی از سروده های سیاسی خود را در ستایش نظام حکومت مشروطه، به شیوه ای جذاب به صورت آواز خواند و تأثیر عمیقی بر در مخاطبان گذاشت:

پیام دوشم از پیر می فروش آمد	بنوش باده که یک ملتسی به هوش آمد
هزار پرده از ایران درید استبداد	هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد
ز خاک پاک شهیدان راه آزادی	بین که خون سیاوش چه سان به جوش آمد

(عارف، ۱۳۶۹: ۲۰۰)

درونمایه اصلی شعر مربوط به حوادث شناخته شده است که با حیات جمعی مردم ارتباط دارد (کریمی، ۱۳۸۴: ۱۸۴). از معروفترین غزلهای وطنی، سیاسی، حماسی است که گذشته و حال مردم را به سرنوشت و آینده آنها پیوند می زند. شاعر دیگری می گوید:

یوه ی ضحاک جز با مرز جم پیکار نیست	درخور این تحفه الا تیغ آتش بار نیست
در لباس دوستی جز دشمنی شان کار نیست	بیش از این در گلستان داد جای خار نیست
هان بکش از بیخ و بن خار مغان ستم	کند بشکن، واژگون کن کاخ زندان ستم

(وحید دستگردی، ۱۳۷۴: ۵۹۵)

شعر مشروطه ساده شد تا پیام انقلاب یعنی: آزادی، استقلال و حاکمیت قانون برای عامه مردم قابل فهم شود. سادگی آثار ترجمه شده از غرب، نیز در سادگی شعر مشروطه مؤثر بوده است. در هر حال این ساده گویی بقدری است که برخی از شاعران این دوره، از نظر ملک الشعراء بهار، عوام و بی سواد توصیف شدند.

سر به سر تصنیف عارف نیک بود سبک عشقی هم بدان نزدیک بود

شعر ایرج شیک بود

لیک بودند این سه تن از اتفاق در فن خود هر سه قائلی مذاق

گاه لاغر گاه چاق

بود ایرج پیرو قائم مقام کرده از او سبک و لفظ و فکر وام

عارف و عشقی عوام

سبک اشرف تازه بود و بی بدیل لیک هپ هپ نامه بودش در بغل

بود شعرش منتحل

(بهار، ۱۳۶۸: ۱۰۳۰)

چنان که ملاحظه می شود، عارف و عشقی را عوام دانسته و اشعار نسیم شمال را برگرفته از هوپ هوپ نامه علی اکبر میرزا صابر معرفی کرده است.

۵. پدیده ها و مضامین برجسته شعری: مستزادهای سیاسی، تصنیفهای ملی، اشعار انتقادی و روشنگرانه همه پدیده هستند. مضامین برجسته ای مثل: کسب استقلال، آزادی، و نفی استبداد و بیگانگان، وطن دوستی و مضامینی از این قبیل در شعر مشروطه برجستگی خاصی ایجاد کرد و جایگاه بی سابقه ای به شعر فارسی داد.

۱-۵. شعر کارگری: توجه به رنجبران و زحمتکشان؛ ادبیات کارگری و شعر کارگری را متداول ساخت و

توجه به رنجبران و زحمتکشان از موضوعات اصلی شعر بود:

توده را با جنگ صنفی آشنا باید نمود	کشمکش را بر سر فقر و غنا باید نمود
در صف حزب فقیران اغنیا کردند جای	این دو صف را کاملاً از هم جدا باید نمود
	(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۱۱۷)
اعلان زوال سیم و زر خواهم داد	دولت همه را به رنجبر خواهم داد
یا افسر شاه را نگون خواهم کرد	یا بر سر این عقیده، سرخواهم داد
	(عشقی، ۱۳۷۲، ۳۰۶)
کارگر دفع جفا را گربخواهی می توانی	قطع بیخ اغنیا راه گربخواهی می توانی
چون تو آبادش نمودی، باز هم ویران نمودن	این جهان پر صفا را گربخواهی می توانی
	(لاهوئی، ۱۳۷۶: ۱۲۹)
تا به کی جان کندن اندر آفتاب ای رنجبر	ریختن از بهر نان از چهره آب، ای رنجبر
	(پروین اعتصامی، ۱۳۶۳: ۹۱)

۲-۵. توجه به غرب: تأثیر فرهنگ غرب بر مردم و جامعه توجه همه مردم بویژه روشنفکران را به خود جلب کرد و شاعران هم برای افزایش اطلاعات خویش و مخاطبان، مسائل فرهنگی - اجتماعی جامعه به ویژه غرب را فرا می گرفتند و در شعرشان مطرح می کردند.

ناسیونالیسم، دموکراسی و مدنیت غربی از مضامین عمده شعر مشروطه است. شاعری که قبل از همه تأثیرات غرب را پذیرفت لاهوتی بود. وی شعری سرود به نام «وفای به عهد» که نمونه برجسته ای از بیان رئالیستی بود. اشعار «وحدت تشکیلات»، «زنده است لنین» و «یتیمان جنگ جهانگیری»، ازین قبیل هستند

(آزند، ۱۳۶۳: ۱۶۳). علاوه بر آثار رئالیستی و سیاسی، تأثیر غرب را در آثار رمانتیک و سمبولیک هم می‌توان دید.

ایرج میرزا در نقل داستان به شعر پارسی، از خود هنرمندی بسیار نشان داده است، بطوری که خواننده احساس نمی‌کند که مضمون داستان از اثری خارجی ترجمه یا اقتباس شده است. (درودیان، ۱۳۸۰: ۱۴). تأثیرپذیری از غرب جنبه‌های گوناگونی دارد؛ اندیشه، زبان، مکتب‌های ادبی غرب، قالب‌های شعری و ترجمه آثار برجسته بطور غیر محسوس در شعر مشروطه تأثیر گذاشته و از آن به بعد رو به افزایش نهاده است. از آن جمله مقایسه ایران با غرب و افسوس برای عقب ماندگی ایرانیان، می‌باشد:

همت ما کجا رسد به همت فرانسه	لوی کبیر کشته شد زغیرت فرانسه
داده خدای پارلمان به منت فرانسه	کوفه چو شام با صفا می‌شود و نمی‌شود

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۱۸۱)

۳-۵. طنز: طنز نیز از پدیده‌های شعر مشروطه و عامل مؤثری برای افشاگری به شمار می‌رود. شاعران با استفاده از طنز، مسائل پیچیده سیاسی را برای عامه مردم قابل فهم کردند و برخی از نارساییها که با بیان عادی قابل توصیف نبود، با بیان قدرتمند طنزآمیز توصیف شدند. شعر طنزآمیز به مخاطبان نشاط می‌داد و آنها را در صفوفی متحد در برابر ستمکاران به مبارزه ترغیب می‌کرد. آثار این دوره، نقطه عطفی در شعر طنزآمیز زبان فارسی به حساب می‌آید. بعد از مشروطه فقط اشعار طنزآمیز آن مخاطبانی داشته است.

ایرج میرزا طنز و تغزل را با هم آمیخت، چون زمانه را آنچنان که می‌خواست نمی‌یافت، با طنز و هزل، درصدد انتقام از آن برآمد و کاری کارستان ارائه کرد (درودیان، ۱۳۸۰: ۲۴).

خر عیسی است که از هر هنری باخبر است	هر خری را نتوان گفت که صاحب هنر است
من بجز مدحت او مدح دگر خر نکنم	جز خر عیسی گور پدر هرچه خراست

(ایرج میرزا، ۱۳۷۰: ۱۰۷)

محتسب مستی به ره دید و گریانش گرفت
مست گفت ای دوست این پیراهن است افسار نیست
گفت نزدیک است والی را سرای آنجا شویم
گفت والی از کجا در خانه خمار نیست
(پروین اعتصامی، ۱۳۶۳: ۱۶۲)

زاظهر درد، درد مداوا نمی شود
شیرین دهن به گفتن حلوا نمی شود
من روی پاک سجده نمایم، تو روی خاک
زاهد برو معامله ما نمی شود
(عشقی، ۱۳۷۲: ۲۳)

شعر طنزی، از نظر پرورش خواننده و برانگیختن او در برابر ستم و بیدادگری و نادرستی بسیار مؤثر است
(استعلامی، ۱۳۵۶: ۷۴). طنز و رئالیسم دو نوزاد توأمان بودند که در دامان شعر تغزلی ایران دوره مشروطه
پرورش یافتند (آرین پور، ۱۳۷۲: ۳۹/۲).

وکیل بی هنر از موش مرده می ترسد
ولی زمردن ابناء نوع خائف نیست
(بهار، ۱۳۶۸: ۱۱۵۹)

اشرف الدین حسینی معروف به نسیم شمال و میرزا علی اکبر صابر بیش از شاعران دیگر مشروطه از طنز
استفاده کرده اند، به همین دلیل بیشترین طرفدار را هم داشته اند. البته اشعار علی اکبر صابر غالباً ترجمه اشعار
ترکی است که در نشریات آذربایجان مثل ملانصرالدین چاپ می شده اند، و با عنوان هوپ هوپ نامه به
صورت یک دیوان مستقل جمع آوری شده اند:

تن آدمی شریف است به نمان آدمیت
نه همین کمال و فضل است نشان آدمیت
اگر آدمی به نطق است و به لحن و صوت دلکش
چه میانه گرامفون، چه میان آدمیت
خورش و پلو، فسنجان، خنک آب قند و فنجان
هیوان خبر ندارد زخوان آدمیت
(صابر، علی اکبر، ۱۳۵۷: ۴۹۳)

نقد اجتماعی و سیاسی که بیشتر از بیان صریح واهمه داشت، در این ایام زبانی صریح یافت و از مرز رفتار،
به قاعده و اعتدال گذشت (منیب الرحمن، ۱۳۷۸: ۱۳۲) دوره مشروطه تجربه ای شد برای پیشگامان
انقلابهای مردمی که به عنوان حربه ای کاری و مؤثر در پیش برد اهداف انقلاب، از طنز استفاده کنند. پدیده
ای که هم بُتها را به راحتی درهم می شکند و هم روحیه مردم را بالا می برد:

جمعی به اسم جمعه بعضی به اسم شنبه
مانند سگ دریند از یکدیگر شکمیه
آخر زندند رندان آتش به پشم و پنبه
هر کس به فکر خویشه تو هم به فکر خود باش
(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۲۲۳)

۴-۵. اشعار تفننی: اشعار تفننی غیر سیاسی نیز از مضامین بارز و پر طرفدار شعر مشروطه است. این اشعار هم مخاطب مردمی داشت و هم مخاطب اشرافی و درباری. اکثر مردم از خواندن این اشعار لذت می بردند؛ به ویژه مردم عادی که به رؤیاهای شیرین فرو می رفتند و بعضاً چشم و گوششان باز می شد. شاعران رمانتیک اشعار عاشقانه و توصیفی و تخیل‌کننده می سرودند تا از درد و رنج مخاطبان بکاهند. به همین دلیل غزل تصویرگرا، که مسبق به سابقه درخشانی است و مردم گیرتر است رواج یافت (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۸۸):

غم و اندوه جهان چند خوری این همه نیست	نه همین ملک جهان، باغ جنان این همه نیست
جام جم درکش و ملک جم و کی را بگذار	شوکت تاج و جم و تخت کیان این همه نیست
از جهان جزمی و معشوق نمی باید خواست	همه این است جهان، ملک جهان این همه نیست

(وحید دستگردی، ۱۳۷۴: ۳۹۴)

سراینده این ابیات، اشعار انتقادی و عرفانی هم سروده است. شاعران مبارزی مثل عارف، بهار، عشقی و فرخی یزدی هم از این قبیل اشعار عارفانه سروده اند:

گرچه مجنونم و صحرای جنون، جای من است	لیک دیوانه تر از من، دل شیدای من است
رخت بریست زدل، شادی و هنگام وداع	باغمت گفت که یا جای تو یا جای من است
دل، تماشایی تو، دیده تماشایی دل	من به فکر دل و خلقی به تماشای من است

(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۳۷)

۵-۵. اشعار سیاسی: مضامین سیاسی و شعر مبارزاتی مشروطه در شرایطی که بیگانگان در صدد غارت و چپاول این مرز و بوم بوده اند؛ یک پدیده کم نظیر در شعر فارسی بوده است. شعر چنان جایگاهی یافته بود که صاحب نظرانی همچون آخوندزاده، ملکم خان، مراغه ای، طالبوف و امثال آنها از شعر انتقاد می کردند تا در آن اصلاحاتی ایجاد شود، شاعران متأثر از مخاطبان، محتوا و اهداف شعر را دگرگون ساختند. گروهی از صاحب نظران به واسطه آشنایی با فرهنگ غربی، و فلسفه ادبیات اروپایی، با توجه به نیاز سیاسی و اجتماعی جامعه ایران، کم کم به تدوین نظریه های جدید ادبیات که تئوری ادبیات انقلاب به شمار می رود، دست یازیدند (آجودانی، ۱۳۸۵: ۸۶):

تا قلم نگردد آزاد، از قلم نمی کنم یاد	گر قلم شود زبیداد، همچو خامه هر دو دستم
گر زخم دم از حقایق، بر مصالح خلائق	شحنه می کشد که رندم، شرطه می کشد که مستم
ملت نجیب ایران، خوانده با یقین و ایمان	شاعر سخن شناسم، سانس وطن پرستم

(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۱۳۵)

شاعر مردمی و مذهبی سرای مشروطه اوضاع ایران را این گونه توصیف می کند:

خانه ما شده از صدمه همسایه خراب	جگر ما شده از شعله بیگانه کباب
خلق بیدار ولی ما همه در خرخر خواب	نه صداقت نه دیانت نه حیا و نه حجاب
آه و افسوس مگر جنس مسلمان مرده	داد و بیداد مگر این همه انسان مرده

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۲۲۰)

شاعری با این صراحت از تجاوز و توطئه دشمنان خارجی، انتقاد کرده، به مردم هشدار می دهد که از خواب غفلت بیدار شوند، به ارزشهای فردی و اجتماعی از دست رفته، توجه کنند و به یاد آورند که مسلمان هستند. این همان تحولی است که در شعر رخ داده و از شعر سلاح مؤثری برای مقابله با دشمنان و نارساییها ساخته است.

۶-۵. خرافه زدایی: خرافه زدایی و رویکرد مترقی به مذهب از مضامین شعر مترقی مشروطه است، خرافاتی که ناشی از دوره مغول و تیموری بود و همچنان در جامعه ایرانی رواج داشت. شاعران که مورد اعتماد مردم بودند، در اصلاح باورها و رفتارهای دینی و رفتارهای اجتماعی آنان کوشیدند.

تقریباً همه شاعران مشروطه، با دیدگاههای متفاوتی که داشته اند؛ با خرافه گرایی مبارزه کرده اند. بهار با زنجیر و قمه زدن مردم در روز عاشورا موافق نیست و توصیه می کند که این قمه و زنجیر را باید بر سر ستمگران بکوبیم نه بر خویشان. نسیم شمال از این که مردم قرآن را اسباب گدایی کرده بودند و در گورستانها می خواندند، هشدار می داد که در قیامت از شما قرآن شکایت می کند:

من چه کردم با شما این قسم خوارم کرده اید	پیش هر لامذهبی بی اعتبارم کرده اید
در میان کوچه پر گرد و غبارم کرده اید	هیچ کس با دین و آیین این شناعت می کند

در قیامت از شما قرآن شکایت می کند

این که خود را شیعه نامیدید در روی زمین	هیچ ملت با کتابش کرده رفتار این چنین
شاهدی بر حال قرآن یا اله العالمین	سوره هایم یک یک اقرار شهادت می کند

در قیامت از شما قرآن شکایت می کند

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۴۶۹)

عشقی نیز این گونه از خرافه گویی انتقاد کرده است:

ملتی کاو باز قرن بیستم بر درد خود	چاره با ختم و دعا و ذکر و افسون می کند
ملتی کالوده تریاک باشد صبح و شام	دائم آگنده دماغ از گند افیون می کند
ملتی کاینسان فرو رفته است اندر خواب جهل	حالیا بیدار او راه شعر من چون می کند

(عشقی، ۱۳۷۲: ۳۲۱)

خلق ایران دسته ای دزدند و بی دین، دسته ای سینه زن، زنجیرزن، قداره زن، من باکیم
گویم این قداره را برگردن ظالم بزن لیک شیطان گویدش بر خود بزن، من باکیم
(بهار، ۱۳۶۸: ۴۳۰)

۷-۵. وطن دوستی: توجه به وطن و ناسیونالیسم، از مضامین عمده شعر مشروطه است. مردم، خانه و کشور خود را دوست دارند و شاعر برای تحقق بخشیدن به اهدافش، به تحریک احساسات ملی - مذهبی آنها اقدام می کرد.

با سرودن اشعار وطنی، حس وطن دوستی مخاطبان را ارضای می کردند و بذر نفرت از دشمنان را در دل آنان می کاشتند.

عارف از قالب تصنیف برای ابراز مضامین ملی و وطنی بهره می جست. تصنیف وطنی رشد آگاهی ملی و افکار عمومی زمانه را بازتاب می داد (منیب الرحمن، ۱۳۷۸: ۱۲۳) دهخدا، بهار و دیگران هم تصنیف وطنی سروده اند. توجه مخاطبان به تصنیف های وطنی، اگر بیشتر از توجه به تصنیف های عاشقانه، نبوده، کمتر هم نبوده است.

هرچند شاعران مشروطه تلقی همانندی از وطن نداشته اند؛ توجه خاصی به آن نشان داده اند:

هر که بینی در ره دین و وطن کوشیده اند تا نه بینی پرده بر روی غرض پوشیده اند
دست آویز است این را دین و آن یک را وطن پایدار این گونه بر دین و وطن کوشیده اند
(وحید دستگردی، ۱۳۷۴: ۴۰۲)

بذل جان در ره ناموس و وطن چیزی نیست بی وطن جان در ره ناموس و وطن چیزی نیست
بی وطن منطق شیرین و سخن چیزی نیست بی وطن جان و دل و روح و بدن چیزی نیست
بی وطن جان و دل و روح و بدن در خطر است ای وطن خواهان زنهار وطن در خطر است
(بهار، ۱۳۶۸: ۱۹۹)

اندروطن کسی که ندارد وطن منم آن کس که هیچ کس نشود مثل من منم
اندر لحد کسی که بدرّد کفن به تن از بهرآن وطن که نشد آن من منم
(عارف، ۱۳۶۹: ۳۳۵)

۶. باورها و پسندهای مخاطبان

یکی از مسائل مشترک و مؤثر در حرکت های جمعی، باورها و پسندها هستند که جدی ترین نیازها و خواسته های مردم یک جامعه به آن مربوط می شود. باورها و پسندها در دوره مشروطه حالت همگانی و فراگیر داشته است؛

در مواردی هم که اختلاف نظر وجود داشته، شاعران سعی کرده اند به گونه ای به این مسائل بپردازند که باعث تفرقه و نابودی نشود. چون مخاطبان در یک حس و باور بزرگتر همسو و همراه بوده اند: یعنی نهضت مشروطه، مردم برای پیروزی مشروطه تلاش می کردند شاعران هم همین راه را دنبال کرده اند.

۱-۶. مذهب: یکی از اهدافی که شاعران مشروطه دنبال کرده اند، توجه به مذهب و رویکرد اتحاد اسلامی برای سازمان دهی مردم بر ضد استکبار و استبداد بوده است. دشمنی شیعه و سنی کمتر شد، برخی از شاعران با اتکا به مضامین دینی، توجه و حمایت مخاطبان زیادی را جلب کردند؛ مانند نسیم شمال که با تحریک حس دینی مخاطبانش، تأثیر زیادی در پیروزی مشروطه داشت.

عوامفریبی حکام و شاعران دوره بازگشت و صفویه، نوعی بی تفاوتی دینی در مردم ایجاد کرده بود. برخی از اندیشمندان در احیای باورهای دینی در مردم کوشیدند. سیدجمال اسدآبادی، اقبال لاهوری و بعضی از شاعران مشروطه با اتحاد مسلمانان، موانع محکمی بر سر راه پیروان کمونیسیم و امپریالیسم ایجاد کردند.

چهره ممتاز شعر مذهبی در مشروطه اشرف الدین حسینی معروف به نسیم شمال بوده است:

زنسل پاک یاسینم بود قرآن کتاب من زحق دارای تحسینم همین فصل الخطاب من
سخنور اشرف الدینم فلک زیر رکاب من نه از برق و نه از ظلمت نه از تسخیر می ترسم
نه از کشتن نه از بستن نه از زنجیر می ترسم

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۱۶۸)

درونمایه اصلی تفکرات سیدجمال، در زمینه اتحاد اسلامی، مبتنی بود بر تمایلات ضد استعماری و ضد استبدادی او که در تفکرات ناسیونالیستی این دوره بازتاب گسترده ای داشت... حتی شاعرانی چون عارف و عشقی که چندان پای بند به مذهب نبوده اند، در دوره ای از زندگی خود، این اندیشه را در سروده های خود پروراندند (آجودانی، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

در این زمانه که یکسر جهانیان خرسند زچپیست ملت اسلام گشته خوار و نژند
جهانیان همه گشتند انجمن وین قوم اگر خود انجمنی داشتند پیراکنند
مگر مسلمان دیوست و دیگران چو ملک که دیگران همه آزاد و مسلمین در بند

(ادیب الممالک، ۱۳۶۳: ۶۶)

۲-۶. روشنفکری ضد مذهب: برخی از روشنفکران با جریانهای ضد مذهبی سعی در اسلام زدایی از جامعه ایرانی داشتند؛ کسانی که پیرو کمونیسیم شرق و امپریالیسم غرب بوده اند. مردم در هجوم تبلیغات ضد عربی و ضد اسلامی قرار داشتند، اما از شاعران مذهبی حرف شنوی بیشتری داشتند.

در این دوره غربزدگی باعث شد شاعری همچون بهار که ملک الشعرای آستان قدس رضوی بود، نسبت به باورهای دینی سست و شکننده شد و از مسلمانی خود خجالت می کشید. «تعلّقات مذهبی بهار در جنب گرایشهای ناسیونالیستی او رنگ و بویی ندارد. (آجودانی، ۱۳۸۵: ۱۹۶) مخالفین اسلام، استبداد مذهبی سده‌های قبل را به عنوان واقعیت اسلام معرفی می کردند و با روحانیت به عنوان یک قشر بی سواد و کهنه گرا، رفتار توهین آمیزی داشتند.

نسیم شمال به مخاطبان هشدار می دهد که رفتار فرصت طلبان را به حساب اسلام نگذارند:

بعضی به اسم اسلام بدعت پدید کردند از بهر مال دنیا رو بر یزید کردند
 اولاد مصطفی را ناحق شهید کردند هر کس به فکر خویشه توهم به فکر خود باش
 (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۲۲۳)

وی درباره رفتار توهین آمیز با قرآن مجید و باورهای اصیل اسلامی روشنگری می کرد و مردم با هوشیاری و مراجعه به فطرت خداجوی خویش، از مسیر اسلام منحرف نشدند. این حقیقتی است که مخالفین مذهب به آن اعتراف کرده اند: «توده مردم و در پیشاپیش آنان، بازاریان و ملایان بی چیز می رفتند که دستگاه استبداد را واژگون کنند و حکومتی دلخواه بر تخت بنشانند» (مؤمنی، ۱۳۵۷: ۸۱). شاعران در جناحهای مختلف سیاسی حضور داشتند: کمونیستها یا چپ گرایان که طرفدار شوروی بودند، غرب گرایان که طرفدار نظام نوین اروپایی بودند و مذهبیها که به سنتهای دینی پای بند و از گروههای دیگر، به مردم نزدیکتر بودند، تنشهایی ایجاد کردند که به ضرر همه ایرانیان تمام شد.

مردم عادی مذهب گرا بودند ولی تحصیل کردگان مدارس جدید، از شوروی و اروپا طرفداری می کردند. فرخ یزدی، عارف، عشقی و امثال آنها در بلوای جمهوری خواهی، در نقد استبداد دینی و نمایندگان آن، یعنی آخوندها و در نقد استبداد سیاسی و نمایندگان آن، یعنی قاجار یا قجرها این گونه شعر سروده اند:

شاه و شیخ و شحنه درس یک مدرس خوانده اند قیل و قال و جنگشان هم از ره نیرنگ بود
 (فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۱۰۵)

این قبیل دیدگاهها در نوشته های آخوندزاده، آقاخان کرمانی، اشعار بهار، ایرج، عشقی، فرخی، لاهوتی و بسیاری از روزنامه ها مشاهده می شد و در مقابل روحانیون و مذهبیها، نظریات خود را در افشاگری از انحراف غربزدگان و طرفداران کمونیست بیان می کردند. «با وجود تکفیر حجت الاسلامها و فشار دستگاه دولتی، تعداد مدارس و روزنامه های شخصی در ایران رو به افزونی می نهاد، مردم با ولعی تمام به افکار نو و مترقی روی می آوردند (مؤمنی، ۱۳۵۷: ۸۰).

افکار نو و مترقی، یعنی اندیشه های غربی و فرهنگ اروپایی که هیچ مناسبتی با حال و هوای فرهنگ ایرانی نداشت.

شاعران طرفدار باورهای مذهبی در دوره مشروطه خیلی اندک بودند. از این میان، نسیم شمال با استقبال کم نظیر مخاطبان مردمی، پُر خواننده ترین روزنامه را منتشر کرد و بیشترین اشعار عامیانه و مردمی را سرود.

۷. رابطه مخاطب با حکومت

مردم با حکومت استبدادی مبارزه می کردند و تحت تأثیر تحولات جهانی، به دنبال کسب استقلال و آزادی بودند. از نظر اقتصادی زیر فشار شدید بودند و شاعران با توجه به مشکلاتی که گریبانگیر مردم شده بود، به فکر بهبود اوضاع افتادند.

۷-۱. حکومت ضد مردمی: بین حاکمیت و مردم فاصله زیادی افتاده بود و شاعر با شعرش این فاصله و تضاد را توصیف می کرد تا با اصلاحات یا انقلاب چاره ای اندیشیده شود.

برخی از شاعران با اینکه از طبقه اشراف جامعه بودند، به جانبداری از حقوق مردم ستمدیده پرداختند. بهار سعی می کرد با اصلاحات، ناهنجاریهای حکومت را بهبود بخشد. ایرج میرزا از طبقه خود گسسته حق را با مردم می دانست. بهار لقب ملک الشعرائی را با افتخار پذیرفت ولی ایرج میرزا لقب فخرالشعرائی را به تحقیر فرو گذاشت. جبر تاریخ این دو را روی هم قرار داد. بهار واپسین سخنور بزرگ سنت گراست و ایرج، نخستین شاعر بزرگ بدعت گذار. بهار لحن ادیبانه ای دارد و ایرج الفاظ عامیانه را به کار می برد (درودیان، ۱۳۸۰: ۱۸). با این حساب، بهار یک شخصیت حکومتی و اهل سیاست است، ایرج میرزا مردمی و تحلیلگر و منتقد مسائل اجتماعی است.

از نظر مخاطب، هر دو در یک ردیف و جایگاه قرار داشته اند:

هر خر بی خرد با طمع پر رو را	فکر باید، که رئیس الوزرا نتوان کرد
از همه خلق پسندیدم این هالورا	پس از اندیشه مرا رأی به صمام افتاد
فکر هم کرد و رئیس الوزرا کرد او را	یکی از جمع بپرسید ز گوینده، که شاه
(ایرج میرزا، ۱۳۷۰: ۱۶۹)	
یا عدو در درج فتنه و بیداد چه کرد	ما چه دانیم که دشمن به گناباد چه کرد
ما برانیم که آن لعبت نوشاد چه کرد	طیس از دزد و دغل ناله و بیداد چه کرد
به جهنم شرف دولتی و فامیلی	ماو آن خانم خوش لهجه ی اسرائیلی
(بهار، ۱۳۶۸: ۱۹۳)	

سرآن دارد اگر خصم قوی پنجه ما	که بیفزاید هر روز بر اشکنجه ما
رنج و اندوه فزاید به دل رنجه ما	مگر از چوب فلک ساخته سرپنجه ی ما
که ازین پنجه بیداد هراسان باشیم	گر هراسیم نه از مردم ایران باشیم

(وحید دستگردی، ۱۳۷۴: ۵۴۵)

«دهخدا در ماجرای تلخ و مشهور دختران و اطفال قوچانی که در عرض یک روز ۱۶۰ نفرشان به حکم آصف الدوله در عشق آباد به ترکمنها فروخته شده بودند، مرثیه سوزناکی سروده است که این گونه آغاز می شود:

بزرگان جملگی مست غرورند	خدا کسی فکر ما نیست
رعیت بی سواد و گنگ و کورند	خدا کسی فکر ما نیست
غیوران وطن را آب برده	خدا کسی فکر ما نیست

(دهخدا، ۱۵۳: ۱۳۸۶)

یک چند به مرگ سخت جانی کردیم	رخساره به سیلی ارغوان کردیم
عمری گذراندیم به مَرْدن، مُردن	مردم به گمان که زندگانی کردیم

(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۳۲۶)

۳-۷. مبارزه با استبداد: مردم از اوضاع جامعه ناراضی بودند و تدبیر خاصی برای رهایی از ستم و رسیدن به آزادی نمی دانستند. شاعران با انتقاد از استبداد، مردم را برای رسیدن به آزادی به مبارزه ترغیب می کردند:

به زندان قفس، مرغ دلم چون شاد می گردد	مگر روزی که از این بند غم آزاد می گردد
زآزادی جهان، آباد و چرخ کشور دارا	پس از مشروطه با افزار استبداد می گردد
طپیدن های دلها ناله شد آهسته آهسته	رساترگر شود این ناله ها فریاد می گردد

(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۶۸)

۸. رابطه مخاطب با شاعر

شاعران یک گام جلوتر از مردم مبارزه می کردند و با شعرشان که شعار انقلاب بود راه را به آنها نشان می دادند و بیش از هر دوره ای به مردم نزدیک و مورد اعتماد آنها بودند. خاستگاه شعر مشروطه مسائل مردم و جامعه بوده است. شعر واقعگرای سیاسی - انتقادی مشروطه رابطه تنگاتنگی با مخاطبان داشته است؛ به گونه ای که هر روز شعر می خواندند و بیسوادها از بسوادها می خواستند تا اشعار نسیم شمال را برایشان بخوانند.

شعر مشروطه رنگ تند اجتماعی دارد و تاریخ گویای این دوره است. کمتر مسأله اجتماعی یا سیاسی را در دوره مشروطه می توان سراغ داد که به نوعی در شعر این دوره انعکاس نیافته باشد. (آجودانی، ۱۳۸۵: ۱۸۲)

یکی از شاعران معاصر عرب نکته ای درباره نوآوری شعر انقلابی گفته است که تا حد زیادی قابل انطباق با شعر مشروطه است: «شاعر باور انسان را به ابداع و نوآوری تقویت می کند تا شایستگی از دست رفته را باز یابد و این جاست که شعر از مرز آراستگی ظاهری و شکوه و جلال لفظی و آرایه های بدیعی فراتر می رود و به شعر دگرگون ساز، انقلابی، فراگیرنده واقعیتها و شعر کشف و رؤیا تبدیل می شود (ادونیس، ۱۳۸۳: ۲۳).

شعر مشروطه بازتاب دهنده مسائلی است که دغدغه مشترک شاعران و مخاطبان بوده است. درباره ظلم و ستم مضاعفی که بر مردم می رفته است، این گونه سروده:

ظلم هایی را که از صنف توانگر دیده ام بدتر از شاهم، زجنس جانورگر، دیده ام
دختر شش ساله را در کارگاه از بهر نان چارده ساعت به زحمت بل فروتر دیده ام
(لاهوئی، ۱۳۷۶: ۱۲۳)

شاعران، واقعگرایی را یک پدیده تازه می دانند. شعری که دروغترینش، زیباترین بوده، اینک دروغ نمی گوید. کج را کج می گوید و هموار را هموار می داند. شعری که خاستگاهش مردم و موضوعش مسائل مردم باشد، ارزشمند است، هرچند که زیبا نباشد.

۹. تأثیرپذیری شعر از جامعه و مردم

شعر مشروطه بیشترین تأثیرپذیری از جامعه و مردم را داشته است. برخلاف دوره بازگشت و قاجاریه که ارتباط و تأثیرپذیری شاعران از جامعه آن قدر اندک بوده است که نمی توان به دروه خاصی منسوب دانست. شعر قاجاریه بجز چند نام، نشان دیگری از جامعه و زندگی مردم ندارد. اکثریت شعر مشروطه، شعر زندگی و مبارزه بوده است و از لحظه لحظه زندگی اجتماعی مردم ایران متأثر شده است.

ارتباط با غرب، تأسیس مدارس جدید مثل دارالفنون، رواج صنعت چاپ و افزایش ترجمه، باعث آشنایی مردم با فرهنگ و تحولات غرب شد. مخاطبان بتدریج با مسائل جهانی و حقوق فردی و اجتماعی آشنا شدند و سطح انتظارشان بالا رفت.

شاعران برای آگاهی مردم و افزایش اطلاعات آنان، متناسب با مسائل روز شعر گفتند. همچنین شاعران مطرح دوران مشروطه به انگیزه نوجویی و نفس زدن در هوای تازه و رهایی از بن بست تقلید و تکرار که شعر دروان قاجار بدان مبتلا بود، به ترجمه شعر و ادب غربی پرداختند. برخی معتقدند: بدون مطالعه ی دقیق در ترجمه های شعر فرنگی، تحقیق در تحول شعر فارسی عملی نیست. (دردیان، ۱۳۸۰: ۸)

« رمز لشگر کشی روس بریتانی چیست
 علت ذلت این ملت ایرانی چیست
 قصد اطریشی و عثمانی و آلمانی چیست
 چاره کار چه داری، تو بمیری هیچی»
 (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۳۹۸)

مخاطبان نسبت به حضور قوای بیگانه در کشورشان حساس شده بودند. و همین امر شاعر را واداشته بود تا به این مسأله مهم بپردازد. شاعر دیگری قصیده ای در توصیف کاخ کرملین سروده که یادآور قصیده ی ایوان مداین خاقانی است و در آن به مسائل مختلف سیاسی - اجتماعی پرداخته است:

هستند بدین منوال دارای همین احوال
 از رنج کشاورز است آسایش هر دارا
 گر قصر بریتانی ست یا قلعه واتیکان
 از کوشش مزدور است سرمایه بازرگان
 (لاهوری، ۱۳۷۶: ۱۴۱)

مردم کشورهای دیگر شاعران ایرانی را می شناختند، چون در انقلاب ایران نقش قابل توجهی داشته اند: من جوان شاعر معروف از چین تا فرنگ
 صبح بگذارم قدم تا شام بردارم شلنگ
 دائماً باید میان کوچه های پست و تنگ
 چون ندارم سنگ سکه، نیست باد این سکه سنگ
 (عشقی، ۱۳۷۳: ۳۲۰)

معمولاً شاعران اشعارشان را خطاب به شخصی خیالی می سرایند، چهره ای ذهنی در قالب خود متن، که نباید با مخاطب واقعی اشتباه شود (کادن، ۲۵۶: ۱۳۸۰)، ولی مخاطب شعر مشروطه، مردم واقعی هستند. افشار مختلف جامعه که با تمام وجودشان به شعر شاعران توجه داشته اند.

۱۰. جنبه مردمی شعر

شعر انقلابی مشروطه جنبه مردمی بسیار زیادی داشته است. چون شعر جزئی از زندگی مردم بوده است. با آن مبارزه می کردند، غمها، شادیهها، باورها، خواستها و آرمانهایشان همه در شعر مشروطه متجلی شده بود. چند مورد از شاخصه های مردمی شعر آن دوره بدین گونه است:

۱-۱۰. ارتباط با مردم: شعر رابطه تنگاتنگی با جامعه دوره مشروطه داشته است. درونمایه شعر مشروطه با مسائل جامعه و زندگی مردم دارای پیوستگی محکمی بوده و شاعران تأثیرپذیری شدیدی از تحولات اجتماعی داشته اند. مردم آنها را می شناختند و به آنها احترام می گذاشتند، شاعران هم شعرشان را در اختیار نیازهای مردم قرار داده بودند. شعر مشروطه بازگوکننده حوادثی است که با حیات جمعی مردم ارتباط دارد. قرارگرفتن برخی مفاهیم صریح سیاسی همچون ملت، ایران، مشروطه، استبداد و وطن فروشی در کنار اشاره های اسطوره ای و تاریخی، نشان از پیوستگی شاعر، شعر و مردم دارد (کریمی، ۱۳۸۴: ۱۸۴). عارف قزوینی

افسوس می خورد که چرا از همان دوران اولیه راه هنری خویش، اشعار و ترانه ملی نسروده است (گامین، ۱۳۵۷: ۲).

ای دیده خون بیار که یک ملتی به خواب
ایران فدای بوالهوسیهای خائنین
رفته است و من دو دیده ی بیدارم آرزوست
گردیده یک قشون فداکارم آرزوست
(عارف، ۱۳۶۹: ۲۲۴)

فتنه ها آشکار می بینم
حقه بازان و ماجراجویان
دستها توی کار می بینم
بر خر خود سوار می بینم
سفها را به کارهای بزرگ
داخل و برقرار می بینم
(بهار، ۱۳۶۸: ۵۴۴)

همچو قانونیم در دست اجانب پایمال
حفظ قرآن خواستم اندر دیار مسلمین
تا چرا یار وطن یا حامی قانون شدید
پایمال دستیاران کلا دستون شدید
(وحید دستگردی، ۱۳۶۴: ۴۳۱)

۱۰-۲. رعایت عفت کلام: شعر قبل از مشروطه سرشار از رکاکت و بی عفتی بود، اما در شعر مشروطه هزل و رکاکت کاهش پیدا کرد. شعر، پیام اجتماعی - انقلابی می داد و شاعران رعایت عفت کلام را کردند. شاعران بی پروایی که شعر رکیک سروده اند، خیلی کم بوده اند. مثل ایرج میرزا که در اشعار خصوصی اش خطاب به برخی از افراد لحن رکیکی داشته ولی خطاب به عامه مردم مؤدبانه شعر سروده است. مخصوصاً به این دلیل که اشعار خیلی سریع چاپ می شدند و در اختیار همه مردم قرار می گرفتند. رعایت نکردن عفت بیان از تأثیر کلامشان می کاست.

۱۰-۳. احترام به قهرمانان ملی و شاهنامه ای: بعد از چند صد سال، اسطوره ها و قهرمانان ملی و شاهنامه ای مورد تکریم و بزرگداشت قرار می گیرند. شاعران مشروطه، برای تحریک احساسات ملی مردم، از اسطوره های ملی و قهرمانان ملی و قهرمانان شاهنامه ای به نیکی یاد کردند و مردم از این رویکرد شاعران به وجد می آمدند و استقبال و تحسین آنان باعث فراگیری این ویژگی شعر مشروطه در آثار شاعران این دوره گردیده است.

منظومه مداین عشقی سراسر ستایش اغراق آمیز و بی چون و چرای گذشته باستانی ایران است. ناسیونالیسم عشقی در گذشته ایران هیچ چیز بدی نمی بیند (آجودانی، ۱۳۸۵: ۲۳۰):

اجداد من از تاجوران کی و ساسان
همه در غم و افسوس مصیب زده سیروس
ریزند به سر خاک غم از ماتم یاران
داریوش بر سر زنان است در عزا نوشیروان است

این خرابه قبرستان نه ایران ماست این خرابه ایران نیست ایران کجاست
(عشقی، ۱۳۷۲: ۲۹۰)

تا تو رفتی کار مرز جم دگرگون شد بیا دیده در راهت سفید اشک بصر خون شد بیا
خانه ی رستم ز جور دیو وارون شد بیا تا ببینی حال ملک و ملت چون شد بیا
اسب همت زیر زین شمشیر عریان از قراب

(وحید دستگردی، ۱۳۷۴: ۵۸۱)

فرخی یزدی از اسطوره ها نهایت استفاده را کرده است و مخصوصاً از فرهاد، مضامین فراوانی ساخته است که همه زیبا و دل انگیز هستند:

زبیداد فزون آهنگری گمنام و زحمتکش علمدار و علم چون کاوه حداد می گردد
علم شد در جهان فرهاد در جانبازی شیرین نه هر کس کوهکن شد در جهان، فرهاد می گردد
(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۶۸)

ظلمی که انگلیس درین خاک و آب کرد نه بیور اسب کرد و نه افراسیاب کرد
ضحاک خود ز قتل جوانان علاج خواست وان دیگری به کشتن نوذر شتاب کرد
(بهار، ۱۳۶۸: ۷۵۰)

۱۱. بررسی کلی مخاطبان شعر مشروطه

مخاطب گرایی شعر مشروطه را با توجه به چهارگونه مخاطب همزمانی، درزمانی، فراگیر و ویژه بررسی می کنیم تا به نتیجه دقیقتری برسیم:

۱-۱۱. مخاطب همزمانی: یعنی مخاطبانی که در دوره مشروطه با شاعران زندگی می کردند. از آنجا که شعر مشروطه رابطه تنگاتنگی با مردم داشته، بیشترین مخاطب همزمانی را در شعر فارسی به خود اختصاص داده است و شاید تنها دوره ای است که مردم از یکدیگر سراغ سروده های جدید شاعران و شماره جدید روزنامه نسیم شمال را می گرفتند و بی سوادها از باسوادها خواهش می کردند تا اشعار تازه را برایشان بخوانند.

۲-۱۱. مخاطب در زمانی: منظور مخاطبانی هستند که در دوره های بعد از مشروطه زندگی کرده اند. چون شعر مشروطه اختصاص به مناسبات زندگی روزمره داشته است، با سپری شدن دوره مشروطه، شعر به آن پیوسته هم از رواج افتاد و برای نسلهای بعد در حد اسناد فرهنگی حائز اهمیت است و پیام زیادی برای مردم بعد از مشروطه نداشته است، بنابراین مخاطبان در زمانی آن اندک هستند.

۱۱-۳. مخاطب فراگیر: شعر مشروطه در دوره مخاطب همگانی و فراگیر داشته است. همه افشار مردم به آن توجه داشته اند. ولی بعد از دوره مشروطه انبوه مخاطبان خود را از دست داده است.

۱۱-۴. مخاطب ویژه: اشعار سیاسی که بیانگر مسائل برخی از جریانهای سیاسی - عقیدتی بوده است برای افراد خاصی که به آن باورها گرایش داشته اند جالب توجه بوده و مخاطب ویژه خود را داشته، ولی بخش اعظم اشعار مشروطه مخاطب فراگیر داشته است.

کلام آخر

شعر دوره مشروطه، شعر مبارزه و آگاهی است. افشاگری از نابرابریها و ستمکاریهاست. زبانی ساده و صمیمی دارد و بعضاً عامیانه است. قسمت اعظم شعر مشروطه تحت تأثیر مخاطبان و برای پاسخ به نیازها آنان سروده شده است. مبارزه با خرافه گرایی، استفاده از طنز برای افشاگری و انتقاد، رویکرد جدید به باورهای اجتماعی، سیاسی و مذهبی، وطن دوستی، آزادی خواهی، واقعگرایی و مبارزه با بیگانگان و مستبدان، تجلیل از مبارزان و شهیدان راه آزادی، نگرش احترام آمیز به اسطوره های ملی و پرداختن به مسائل مردم جامعه از مضامین عمده شعر مشروطه است.

شعر مشروطه بیشترین مخاطب مردمی را داشته است؛ با احساسات و عواطف جمعی مردم آمیخته بوده، از نظر زبان و محتوا نوآوریهای در آن مشاهده می شود و در یک جمله آینه تمام نمای زندگی، اندیشه و آرمانهای مردم و دگرگونیهای جامعه خویش، و به طور جدی مخاطب گرا بوده است.

کتابنامه

۱. آجودانی، ماشاء...؛ *یا مرگ یا تجدد* (دفتر در شعر و ادب مشروطه)؛ تهران: نشر اختران، ۱۳۸۵.
۲. آربین پور، یحیی؛ *از صبا تا نیما*؛ ۲ جلدی، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۳.
۳. آژند، یعقوب؛ *ادبیات نوین ایران* (از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی)؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۴. احمدی، بابک؛ *ساختار و تأویل متن*؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.
۵. ادونیس؛ *در عرصه شعر و نقد معاصر عرب*؛ عباس عرب، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۳.
۶. ادیب الممالک فراهانی؛ *گزیده دیوان*؛ به انتخاب حبیب الماسی، تهران: انتشارات پگاه، ۱۳۶۳.
۷. استعلامی، محمد؛ *بررسی ادبیات امروز ایران*؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۸. انوری ایوردی؛ *دیوان*؛ با مقدمه سعید نفیسی، به کوشش پرویز بابایی، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۶.
۹. ایرج میرزا؛ *گزیده دیوان*؛ به انتخاب حبیب الماسی، تهران: انتشارات پگاه، ۱۳۷۰.
۱۰. ایگلتن، تری؛ *پیش درآمدی بر نظریه ادبیات*؛ ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۸.
۱۱. بهار، محمدتقی؛ *دیوان اشعار*؛ به کوشش مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۸.
۱۲. پروین اعتصامی؛ *دیوان*؛ به کوشش محمدتقی بابایی، تهران: انتشارات حافظ، کتاب نمونه، ۱۳۶۳.
۱۳. درودیان، ولی...؛ *سرچشمه های مضامین شعر ایرج میرزا*؛ تهران: نشر قطره، ۱۳۸۰.
۱۴. دهخدا، علی اکبر؛ *زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی*؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.
۱۵. سارتر، ژان پل؛ *ادبیات چیست؟*؛ ترجمه ابوالحسن نجفی، مصطفی رحیمی، تهران: انتشارات کتاب زمان، ۱۳۷۰.
۱۶. شمیسا، سیروس؛ *سیر غزل در شعر فارسی*؛ تهران: انتشارات فردوسی، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
۱۷. صابر، علی اکبر؛ *هوپ هوپ نامه*؛ انتشارات ارمان، تهران: انتشارات شباهنگ، ۱۳۵۷.
۱۸. صابر همدانی؛ *دیوان*؛ به کوشش کیوان سمیعی، تهران: انتشارات کتابفروشی زوار، چاپ دوم، ۱۳۶۱.
۱۹. صفا، ذبیح...؛ *گنج سخن*؛ ۲ جلدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۵۷.
۲۰. صفای اصفهانی؛ *دیوان*؛ به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: انتشارات اقبال، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
۲۱. عارف قزوینی؛ *شاعر ملی ایران*؛ تدوین سیدهدای حائری (کوروش)، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۹.
۲۲. عشقی، میرزاده؛ *سده ی میلاد*؛ به کوشش سیدهدای حائری (کوروش)، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳.
۲۳. فرخی یزدی؛ *دیوان*؛ به کوشش حسین مسرت، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد، ۱۳۷۸.
۲۴. فرصت الدوله شیرازی؛ *دیوان فرصت*؛ به کوشش علی زرین قلم، تهران: انتشارات کتابفروشی سیروس، ۱۳۳۷.
۲۵. کادن، جی. ای؛ *فرهنگ ادبیات و نقد*؛ ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر شادگان، ۱۳۸۰.
۲۶. کریمی حکاک، احمد؛ *طایفه تجدد در شعر فارسی*؛ ترجمه مسعود جعفری، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۸۴.

۲۷. گامین. گ.گ؛ عارف شاعر مردم؛ ترجمه غلام حسین متین، تهران: انتشارات آبان، ۱۳۵۷.
۲۸. گلدمن، لوسین؛ نقد تکوینی؛ ترجمه محمد غیائی، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۲.
۲۹. لاهوتی، ابوالقاسم؛ شهر شعر لاهوتی؛ تدوین محمدعلی سپانلو، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۶.
۳۰. منیب الرحمن، شعر دوره مشروطیت، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر روزگار، ۱۳۷۸.
۳۱. مؤمنی، باقر؛ *ایران در آستانه انقلاب مشروطیت و ادبیات مشروطه*؛ تهران: نشر سپیده، انتشارات شباهنگ، چاپ پنجم، ۱۳۵۷.
۳۲. نسیم شمال؛ *کلیات*؛ سیداشرف الدین گیلانی، به کوشش حسین نمینی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۱.
۳۳. وحید دستگردی؛ *دیوان*؛ به کوشش س. وحیدنیا، تهران: چاپ آفتاب، ۱۳۷۴.
۳۴. هینیک، ناتالی؛ *جامعه شناسی هنر*؛ ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۸۴.